

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

اشعار لاهوتی
فرستنده : جاوید
۰۶ اگست ۲۰۲۱

(سمندر)

مرا یاریست بیرحم و ستمگر نگاهش آهو و چشمش غضنفر
اگر این، کارِ جادوگر نباشد چسان می زاید آهو، ضیغم نر؟
لب او، می مکد خونِ دلم را به آن گرمی که کودک شیرِ مادر
مرا، عشقش در آتش برده و من خوشم در آتش او، چون سمندر
خود او چون آذر است و این عجب تر که می سوزم چو دورم من از آذر
دلم در دست او، آنسان ذلیل است که در سر پنجه شاهین، کبوتر
ولی من شکوه ننمایم ز دستش که شیرین است جور او، چو شکر
چنانش دوست می دارم که روزی گر آید تا سر از تن گیردم بر
به پیشش می دَوم با سر، نه با پا همان ساعت که کوبید حلقه بر در!
بگویم خون من بادا حلالیت بدانسان که به کودک، شیرِ مادر
بیا بستانش از جسم؛ این تو، این جان! بیا بر گیرش از تن؛ این تو، این سر!

ستالین آباد، فیروزی ۱۹۳۳